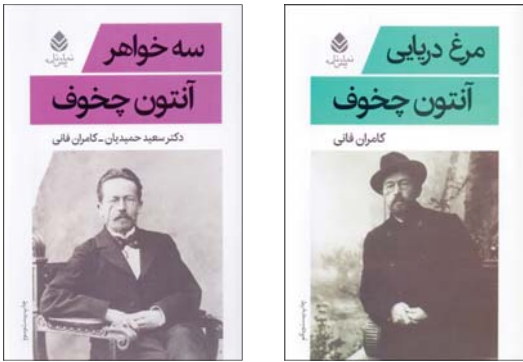


نگاه

مروری بر برخی آثار کامران فانی گستره علایق فانی در آثارش

شرق: برخی معتقدند کامران فانی دغدغه چندانی برای انتشار کتاب نداشت و به سنت شفاهی تعلقی بیشتری داشت.
باین حال، فانی چندین اثر در زمینه‌های مختلف ترجمه و تألیف کرد و همچنین در تدوین چندین فرهنگ و دانشنامه نیز نقشی پررنگ داشت.
درواقع یکی از مهم‌ترین علایق فانی تدوین و سرپرستی کتاب‌های مرجع بود و تدوین سرعنوان‌های موضوعی فارسی از مهم‌ترین کارهای او در این عرصه به شمار می‌رود.



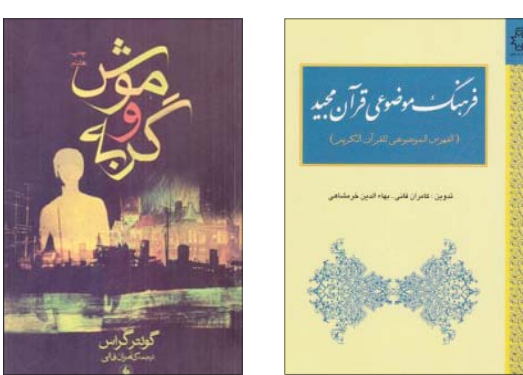
اما به‌جز این و به واسطه همین چند کتابی که از فانی منتشر شده، می‌توان گستره علاقه او را در عرصه‌های مختلف دید. فانی چند نمایش‌نامه از آنتون چخوف ترجمه کرده بود، ازجمله دو اثر مشهور «مرغ دریایی» و «سه خواهر».
را. او همچنین کتابی با عنوان «خطابه پوشکین» از داستایفسکی را به صورت مشترک با سعید حمیدیان به فارسی برگردانده بود.

«موش و گریه» گوتهر گراس دیگر ترجمه فانی است. این اثر در سال ۱۹۶۱ و دو سال پس از «طبل حلبی»، شاهکار جنجال‌برانگیز و تحسین‌شده گوتهر گراس، منتشر شد. گراس بار دیگر در رمان «موش و گریه»، توجه خود را معطوف به شهر دانزیگ (گدانسک امروزی واقع در لهستان) کرده است. رمان «موش و گریه» با ترکیب دقیق و زیرکانه شوخ‌طبعی و قدرت‌طلبی، داستان از فرش به عرش رسیدن مالکه جوان را روایت می‌کند. شوخی‌ها و متلک‌های عجیب و غریب خواکیم، تاریکی و یأس موجود در کشوری صدمه‌دیده از خشونت نازی‌ها و جنگ را تلطیف و پنهان می‌کند. «سلوک روحی بتهوون» نوشته جان ویلیام نیوین سالیوان از دیگر ترجمه‌های فانی است که توسط نشر آکه منتشر شده است. این کتاب یکی از معتبرترین و در عین حال دلکش‌ترین آثاری است که درباره بتهوون نوشته شده است. سالیوان در این کتاب گزارش دقیقی از سیر و سلوک روحی بتهوون، آن‌گونه که در موسیقی‌اش جلوه‌گر است، به دست می‌دهد. در توضیحات خود کتاب آمده: «موسیقی از بیانی غنی برخوردار است؛ زبانی است که می‌توان با آن سخن گفت و فلسفه و اندیشه و بینش خود را نسبت به زندگی با آن بیان داشت. همان‌طور که بتهوون چنین کرده است، به‌طوری که می‌توان سیر تحول و تکامل نگرش بتهوون به زندگی را در موسیقی او دنبال کرد».



پدیده‌شناسی دین بی‌اعتنا باشد، بی‌شک به گمراهی خواهد افتاد. این نمونه‌های بازگفتنی این‌گونه گمراهی‌ها، نظرات کاملاً متناقضی است که دو تن از معروف‌ترین ایران‌شناسان این عصر، یعنی. س. نیبرگ و ا. ا. هرتسفلد درباره شخصیت و دین زرتشت ابراز داشته‌اند. نیبرگ، در کتابی به زبان سوئدی که ترجمه آلمانی آن به سال ۱۹۳۸ به نام دین‌های قدیم ایران انتشار یافت، زرتشت را طبیب و کاهنی دانسته است که در روزگارتی بسیار دور، در یکی از جوامع بدوی آسیای مرکزی، به حکم وراثت، پیشوایی دینی و اجرای آداب و مناسک خاص قبیله خود را بر عهده داشته و بر سر گروهی از خاصان و پیروان خود به دفع ارواح زیانکار و ایجاد رابطه با عالم ارواح پاک مشغول بوده است. وصول به این عالم برتر، از راه رقص و سماع و خلسه و با نوشیدن موادی که از گیاهان نشئه‌آور به دست می‌آمده، میسر بوده است؛ و در آن حالات روان از تن جدا شده به روح اعظم کیهانی، که زرتشت آن را وهومن می‌نامید، اتصال می‌یافت. زرتشت خود غالباً در این عوالم سیر می‌کرد و بسیاری از سرودهای خویش را در حال جذب و بی‌خودی سروده است.

ترجمه «ترستانا» ی لوئیس پوننول از ترجمه‌های سال‌های اخیر فانی بود و این کتاب نیز وجه دیگری از علایق فانی را نشان می‌دهد. در توضیحات ترجمه این فیلم‌نامه پوننول آمده: «این فیلم قصه‌ای نسبتاً ساده دارد و نسبت به دیگر آثار پوننول از هیجان و اهمیت کمتری برخوردار است و علت موفقیت آن صرفاً به خاطر قدرت خالقش بوده است. هر فیلم خوب را باید چندین بار دید تا جزئیات روشن‌گرانه‌اش دریافته شود؛ ترستانا هم یکی از این فیلم‌هاست. آن‌گاه به عناصری بازمی‌خوریم که تخیل‌مان را به فراسوها راهبر می‌شود و غرض نهایی و درونی مایه‌های فیلم را آشکار می‌کند. اما وقتی مشغول خواندن متن سناریو هستید، می‌خواهم خلافتش را توصیه کنم: زیاد از قوه تخیل‌تان مدد مگیرید، تصویری بیش از آنچه نوشته شده مکنید. چه فیلم نوشته‌ت ترستانا همان فیلم ترستاناست و این درواقع صفتی سخت نادر است و برترین تمجیدی است که از یک فیلم‌نویشته می‌توان کرد.» «فرهنگ موضوعی قرآن مجید» یکی از تالیفات فانی است که به صورت مشترک با بهاءالدین خرمشاهی انجام شده است. این کتاب لغت قرآن کریم همراه با توضیح و بسط معانی آنها نیست، بلکه در واقع «کشف الیقایی مطالب» یا فهرست موضوعی قرآن کریم است که مانند اکثر موارد دیکشنری‌ها، به ترتیب حرف اول کلمه، به ترتیب حروف الفبا یا دقیق‌تر است.

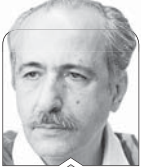


باید به ادب شرعی، سخنم را با «انا لله و انا الیه راجعون» آغاز کنم، ما از خداییم و به خدا بازمی‌گردیم. بزرگ‌مردی از فرهنگ ما، فرهنگ‌ساز و فرهنگ‌گستری کم‌نظیر، سرگراه بیست‌ودوم آذرماه ۱۴۰۴ درگذشتند. زنده‌یاد کامران فانی، متولد فروردین ۱۳۲۳ در قزوین بودند. عمرشان هشتادویک سال بود و در این چند ماه اخیر سختی زیادی کشیدند.

در مدت بیماری او، همه یاری کردند. آقای دکتر غلامرضا امیرخانی، رئیس کتابخانه ملی، سنگ تمام گذاشتند و همچنین باید از دوست پنجاه‌ساله عزیزم دکتر حداد‌عادل یاد کنم که با یاری این دو بزرگوار بهترین امکانات درمانی و بیمارستان برای زنده‌یاد فانی فراهم شد اما «با قضا کارزار نتوان کرد». در این فرصت می‌خواهم از زحمات پزشکان و مدیران بیمارستان سینا بسیار تشکر کنم که از هیچ تلاشی برای فانی فروگذار نکردند. همچنین از خانم فروزنده اربابی که رفتند و زنده‌یاد فانی را از یک بیغوله‌ای در کرج با آمبولانس به بیمارستان سینا آوردند تشکر می‌کنم. ایشان هزینه انتقال را هم خودشان پرداخت کردند. به تعبیری، آقای فانی از این جهان داریم؟ اگر هم درمان‌ها میسر می‌شد راهی جز رفتن از این جهان نبودیم؟ مگر ما در این دنیا به عیش و عشرت می‌ماند. گوئی دو بار فوت می‌کرد؛ یک بار زمانی که این همه رنج را از یک سال پیش و به‌خصوص از یک ماه پیش تحمل کرد و بار دیگر هم وقتی باز زمان درگذشتن می‌رسید چون به هر حال همه ما روزی خواهیم رفت چراکه «کل نفس ذائقه الموت». باین حال، دل من با شنیدن خبر درگذشت فانی پر از خون است.

در رثای فرهنگ‌ساز بزرگ معاصر

از شمار خرد هزاران بیش



بهاء‌الدین خرمشاهی

من و فانی ۶۱ سال یعنی از ۱۳۴۳ دوستی و رابطه داشتیم. هر دو از دانشکده پزشکی فراری بودیم و به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۳ رفتیم. در آن دوران استادان بزرگی دیدیم و از میان آنها به گمانم فقط استاد نامدار حضرت آقای مهدی محقق در قید حیات طویه هستند و همچنین همسرشان خانم نوش‌آفرین انصاری.

همه کارهای من و فانی به هم مرتبط بود. چه زمان‌ها بر ما گذشت و چه اشک‌ها و شادی‌هایی در این دوران با ما همراه بود. در اولین سال‌های دهه پنجاه تحصیل در رشته ادبیات را پس از لیسانس ادامه ندادیم و به ادامه تحصیل در رشته کتابداری مشغول شدیم. ایرج افشار، استاد نامدار و کتاب‌شناس و ایران‌شناس بزرگ، استاد ما بودند و تز من با ایشان بود.

باری، یک رباعی به‌تازگی برای کامران فانی سروده‌ام. البته سوگنامه‌ای برای او در آینده خواهم سرود اما این رباعی را اینجا تقدیم می‌کنم:

بیدار دلا چگونه شد خوابت برد؟

روحیه راد و دل شادت افسرد

ای مرد بزرگ بس که کوچک گشتی



کامران فانی در کتابخانه

کامران فانی در ۸۱سالگی درگذشت

دایرةالمعارف متحرک

می‌کنند، احاطه شگفت‌انگیز اوست به علوم انسانی و طبیعی، چنان‌که صفت دایره‌المعارف متحرک که به او داده‌اند، به‌راستی برانزده اوست. اما نکته آن است که دانش فانی دایره‌المعارفی نیست، اطلاعات در ذهن او به صورت دایره‌المعارفی و خشک و کلیشه‌ای ضبط نشده است، بلکه در وجود او عجین شده و به هم ربط و پیوند یافته است، یا به گفته امروزی‌ها با یکدیگر در تعامل و تبادل است و حاصل آن دانشی است فعال و پویا. با کامران فانی می‌توان از تئوری بیگ‌بنگ تا فلسفه در فیزیک جدید، از فیزیک کوانتوم تا موسیقی قرون وسطای فرانسه و باروک ایتالیا، از نقاشی مکتب ونیز و مکتب هلندی‌های قرن هفدهم، از ورمر و ولاسکز، سخن گفت. با او می‌توان از قرآن، از عصر حجر، از نوسنگی، از ایتالیا قرن پانزدهم، از روسیه قرن نوزدهم، و از آمریکا، سخن گفت و سخنان سنجیده و منسجم او را شنید».

تأثیر فانی در وجوه مختلف فرهنگی ما دیده می‌شود. ازجمله در ویراستاری. او بخشی از عمرش را صرف ویراستاری آثار کرد و تأثیر مهمی در این زمینه باقی گذاشت. با این حال همان‌طور که اشاره شد، مهم‌ترین تأثیرگذاری او را باید در کتابداری دید. سیدعبدالله انوار درباره این ویژگی کار فانی گفته بود: «جنب فانی کارهای بسیار بزرگی در کار کتابداری کرد. کافی است به نشریات کتابخانه ملی درباره علوم کتابداری و ویژگی‌های عناصر مندرج در کاربرگ‌ها رجوع کنیم تا ببینیم ایشان و زنده‌یاد پوری سلطانی در کارهای کتابخانه ملی ایران چه‌ها کرده‌اند و آن وقت عرایض برنده را تصدیق می‌کنید. کار عظیم دیگر و کارستانی که جنب فانی در جنب کارهای کتابداری خود در چند سال اخیر کرده‌اند، سرپرستی دقیق در تهیه و تدوین مجلدات دایره‌المعارف دانش‌گستر است که بی‌شک یکی از کارهای بسیار ارزشمند جنب فانی است. او بخش‌ی از عمرش را صرف ویراستاری و زنده‌یاد پوری سلطانی در کاربرگ‌ها رجوع کنیم تا ببینیم ایشان و زنده‌یاد پوری سلطانی در کارهای کتابخانه ملی ایران چه‌ها کرده‌اند و آن وقت کار هر قلم به دست نیست. باید نظر بر این دایره‌المعارف کرد و نقش فانی را در تدوین این دایره‌المعارف دید و آن‌گاه مانند هندسه‌اند‌های کنونی قائل شد که ترسیم زندگی و کار این مهندس دایره‌المعارف دیگر از معادلات درجه دوم گذشته و پرگار و خط‌کش جواب نمی‌گوید و زمانی که ما هم بخواهیم درباره او صحبت کنیم، به سکوت می‌افسیم».

عطف

شکست برابری نژادی در رمان سیاه پل بیתי بحران عدالت

شرق: «سخت بشود این حرف‌ها را از زبان یک مرد سیاه‌پوست باور کرد، اما من تابه‌حال نه چیزی دزدیده‌ام، نه از زیر مالیات دررفته‌ام، نه در ورق بازی زیر و رو کشیده‌ام، نه بدون بلیت دزدکی خودم را توی سینما پیانده‌ام، نه در داروخانه بی‌توجه به راه و رسم بازار و حداقل حقوق، باقی پولی را که صندوقدار به اشتباه پسم داده پیچانده‌ام، نه از دیوار خانه کسی بالا رفته‌ام... با این‌همه حالا اینجایم، در یکی از تالارهای غارمانند دیوان عالی ایالات متحده». رمان «نمک‌به‌حرام» پل بیتی شاعر و داستان‌نویس مطرح آمریکایی با این جملات آغاز می‌شود؛ رمانی که در سال ۲۰۱۶ برنده جایزه من بوکر شد، اولین رمان غیربریتانیایی که برنده من بوکر شده است.
راوی سیاه‌پوست این داستان، با طنزی نیش‌دار و تندوتیز و زبانی گاه عامیانه و گاه شاعرانه، جامعه آمریکا را به نقد می‌کشد و از سنت‌های ریشه‌دار نژادپرستی و بحران عدالت می‌نویسد. بیتی در این رمان به تعبیر مترجمش، با شلاق‌هایی از هجو و طنزی گزنده سراغ جامعه آمریکا می‌رود و سفید و سیاهش را توأمان می‌نوازد و اصول قانون اساسی، زندگی شهری، جنبش حقوق مدنی سیاه‌پوستان و برابری نژادی را نیز از نقد خود بی‌نصيب نمی‌گذارد. دغدغه بیتی مشخصاً هویت سیاه‌پوستان آمریکاست و در این کتاب با نثر و لحن خاص سیاه‌پوستان می‌کوشد تا «رمانی سیاه» بنویسد. رمان بیتی ارجاعات فراوانی به وقایع مهم تاریخ آمریکا خاصه جنبش حقوق مدنی سیاه‌پوستان دارد که بدون دانستن آنها، فهم داستان سخت به نظر می‌رسد. ماجرا از آنجا آغاز می‌شود که پاکتی غیررسمی با مهر «بسیار مهم» که حروفش شکل و شمایل حروف قرمز و بزرگ بلیت‌های بخت‌آزمایی را داشت به‌عنوان احضاریه به راوی می‌رسد و او را به دیوان عالی ایالات متحده فرامی‌خواند. داستان «نمک‌به‌حرام» شاهکار پل بیتی که در همان سال انتشارش به یکی از بحث‌برانگیزترین و تحسین‌شده‌ترین آثار ادبی آمریکا تبدیل شد، در شهری خیالی در حاشیه جنوبی لس‌آنجلس می‌گذرد؛ شهری فقیر، فراموش‌شده و پر از تضادهای نژادی و طبقاتی که بعدها دولت آن را به‌طور کامل از نقشه رسمی ایالت حذف می‌کند تا چهره درخشان کالیفرنیا حفظ شود. راوی مردی سیاه‌پوست است که در این شهر بزرگ شده و پس از مرگ پدرش که جامعه‌شناسی عجیب و جنجالی است، خود را در برابر جهانی می‌بیند که وعده برابری و عدالت داده، اما چیزی جز تبعیض، فقر و بی‌هویتی نصیبش نکرده است. پدرش در دوران کودکی او را سوزۀ آزمایش‌های روان‌شناختی نژادمحور می‌کرد و وعده می‌داد که روزی حاصل تحقیقاتش خانواده را نجات خواهد داد؛ اما با مرکش، چیزی جز بدهی و ناامیدی باقی نمی‌گذارد. راوی در واکنش به این وضعیت، تصمیمی شگفت‌انگیز و نامدین می‌گیرد: بازگرداندن برده‌داری و تفکیک نژادی در شهر خودش! او تلاش می‌کند دوباره مرزهای نژادی را برقرار کند تا بلکه جامعه‌اش به خود بیاید و به گذشته نگاه کند. بیتی با نثری پرشتاب، شوخ‌طبع و سرشار از طنز سیاه، در قالب این داستان، از بوچی شعارهای سیاسی و شکست پروژه برابری نژادی در آمریکا می‌گوید. «نمک‌به‌حرام» نقدی است بر مفهوم «پس از نژادپرستی» و طعنه‌ای تلخ به جامعه‌ای که در ظاهر، تبعیض را پشت سر گذاشته اما در باطن، هنوز اسیر ساختارهای نژادمحور است.

اما به‌جز این و به واسطه همین چند کتابی که از فانی منتشر شده، می‌توان گستره علاقه او را در عرصه‌های مختلف دید. فانی چند نمایش‌نامه از آنتون چخوف ترجمه کرده بود، ازجمله دو اثر مشهور «مرغ دریایی» و «سه خواهر».
را. او همچنین کتابی با عنوان «خطابه پوشکین» از داستایفسکی را به صورت مشترک با سعید حمیدیان به فارسی برگردانده بود.

«موش و گریه» گوتهر گراس دیگر ترجمه فانی است. این اثر در سال ۱۹۶۱ و دو سال پس از «طبل حلبی»، شاهکار جنجال‌برانگیز و تحسین‌شده گوتهر گراس، منتشر شد. گراس بار دیگر در رمان «موش و گریه»، توجه خود را معطوف به شهر دانزیگ (گدانسک امروزی واقع در لهستان) کرده است. رمان «موش و گریه» با ترکیب دقیق و زیرکانه شوخ‌طبعی و قدرت‌طلبی، داستان از فرش به عرش رسیدن مالکه جوان را روایت می‌کند. شوخی‌ها و متلک‌های عجیب و غریب خواکیم، تاریکی و یأس موجود در کشوری صدمه‌دیده از خشونت نازی‌ها و جنگ را تلطیف و پنهان می‌کند. «سلوک روحی بتهوون» نوشته جان ویلیام نیوین سالیوان از دیگر ترجمه‌های فانی است که توسط نشر آکه منتشر شده است. این کتاب یکی از معتبرترین و در عین حال دلکش‌ترین آثاری است که درباره بتهوون نوشته شده است. سالیوان در این کتاب گزارش دقیقی از سیر و سلوک روحی بتهوون، آن‌گونه که در موسیقی‌اش جلوه‌گر است، به دست می‌دهد. در توضیحات خود کتاب آمده: «موسیقی از بیانی غنی برخوردار است؛ زبانی است که می‌توان با آن سخن گفت و فلسفه و اندیشه و بینش خود را نسبت به زندگی با آن بیان داشت. همان‌طور که بتهوون چنین کرده است، به‌طوری که می‌توان سیر تحول و تکامل نگرش بتهوون به زندگی را در موسیقی او دنبال کرد».



نمک‌به‌حرام

پل بیتی
ترجمه محمدرضا ترک‌تنتاری
نشر مان کتاب